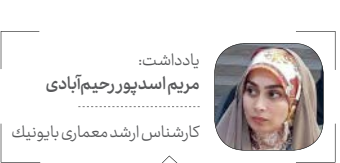


۱۰ فرهنگ ادبیات وهنر



میلیون‌ها ربات تهرانی

«شهر» در لغتنامه دهخدا به محلی اطلاق می‌شود که از اجتماع خانه‌های بسیاری تشکیل شده و از قریه بزرگ‌تر است، اما از منظر شهرسازی پارامترها و متغیرهایی بسیار وجود دارد که شهر را تعریف می‌کند و بررسی و تحلیل هر یک از این پارامترها از جمله عوامل انسانی، فیزیکی، زیست محیطی، فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی که هر یک مسائل و زیرمجموعه‌های بسیاری را دربر می‌گیرد، هویت‌های مختلف به شهر می‌بخشد. اما در یک مفهوم ساده‌تر، «شهر» جایی است که «انسان» ی برای زیستن وجود داشته باشد! این می‌تواند در نگاه اول گزاره‌ای بدیهی و حتی ساده‌انگانه به نظر بیاید، اما نقطه حساس ماجرا همین جاست، ما عموماً در همان نقطه که احساس می‌کنیم با مفهومی بدیهی مواجهیم، آن را نادیده می‌گیریم یا به‌سادگی از کنار آن می‌گذریم. حال آن‌که اصل و نقطه عطف ماجرا همین است. در دنیای امروز که ما در میان دریایی از اصول و توجیهات و ساختارهای علمی غرق شده‌ایم، با ورود بی‌حد و مرز و بعضاً بدون توجیه اصول دنیای مدرن که گاه بدون هماهنگی با فرهنگ بومی و بستر فرهنگی موجود در جامعه‌مان نیز است، به‌سادگی از حضور و جوب توجیه به اساسی‌ترین عامل تشکیل و توسعه شهری یعنی «انسان» مغفول مانده‌ایم. انسان امروزی با همه دغدغه‌ها، خواسته‌ها، تلاش‌ها و روزمرگی‌هایش به عنوان اصلی‌ترین عضو ساختار شهری، مخاطب و کاربر بخش‌های مختلف آن شناخته می‌شود. اما نکته‌ای که نگارنده سعی در بیان و جلب توجه و تفکر خواننده دارد، این است که شهرهای ما تاچه اندازه متناسب با نیازها، روحیه و خواسته‌های انسان ساخته شده است؟ شهرسازان و مدیران شهری تا چه اندازه توانسته‌اند در ساختن و مدیریت شهری که در آن توجهی درست به انسان شده باشد، موفق عمل کنند؟ و در آخر، انسان امروزی تا چه اندازه از زندگی در این شهرها راضی و خشنود است؟ یا یک حساب سرانگشتی و مشاهده در احوال زندگی شه‌رنشینی خصوصاً در کلانشهرهایی مانند تهران، درمی‌یابیم شهرهایی که ساخته‌ایم، بیش از آن‌که مکانی برای زندگی و آرامش انسان باشد، ابرماشین‌هایی است برای زندگی میلیون‌ها ربات! بله، این تعبیر شاید در نگاه اول سخت و غیرقابل قبول به نظر برسد اما وقتی لحظه‌ای چشمان خود را ببندیم و به یک روز کاری و زندگی خود در تهران بزرگ فکر کنیم، متوجه خواهیم شد که ساختار و مناسبات شهری همه ما را به ربات‌هایی تبدیل کرده که بدوی‌ترین نیازهای روحی و روانی انسان هم در آن درنظر گرفته نمی‌شود. آنچه در این سال‌ها تلاش شده در ندادها و سازمان‌های مختلف به عنوان اصول و قوانین شهرسازی تصویب و به اجرا درآیند، همواره در راستای پاسخگویی به خواسته‌های زندگی ماشینی بوده است و هرگز در هیچ‌یک از آنها «روح انسان» و نیازهای روانی او به رسمیت شناخته نشده است. حال آن که در تاریخ و تمدن چند هزارساله ما همواره اصلی‌ترین نکته بوده است، موضوعی که با ورود فناوری در دنیای بشری، از متن به حاشیه رانده شده و این قابل پرداخت‌ترین شاخصه فناوری و دنیای مدرنیته است که آن را به شمشیری دولبه تبدیل می‌کند. عنصری که از یکسو نجات‌بخش زندگی بشری است و از سوی دیگر کشنده بستر فرهنگی یک جامعه است.

آنچه مقصود نگارنده است البته هرگز مذمت فناوری نیست؛ بلکه برعکس نواک پیکان به سمت «عدم هماهنگی اصول تکنولوژیکی و ویژگی‌های دنیای مدرن با بستر فرهنگی و بعد روانشناختی و انسان‌شناسی» است، اما اگر بخواهیم در راستای آنچه مطرح شد، به راه‌حلی اشاره کنیم، باید این را بدانیم که درمان آنچه خرابی‌اش سال‌ها به طول انجامیده و رفته‌رفته در لایه‌های مختلف اصول و مبانی مدیریتی و شهرسازی‌مان رسوخ کرده است، یک‌شبه و با نسخه‌های کوتاه‌مدت انجام نمی‌گیرد، بلکه یک اراده همگانی می‌طلبد. آنچه اکنون به نظر می‌رسد که می‌تواند به عنوان گام اول این آسیب‌شناسی باشد این است که؛ چشمان‌تان را ببندید و یک روز شهری را که می‌خواهید در آن زندگی کنید، تصور کنید! این می‌تواند آغاز حرکت دسته‌جمعی و شهروندی ما برای نجات شهری باشد که تکنولوژی روح آن را تسخیر کرده است. درست در نقطه‌ای که این میل عمومی ایجاد گردد، راهکارهای خلاقانه و نجات‌بخش نیز شکوفا می‌گردد؛ راهکارهایی که تکنولوژی را به خدمت انسان درمی‌آورد و شهر را از سلطه فناوری نجات خواهد داد.



یک هیولایی در «نینوچکا»

امیر تیموری، بازیگر نقش رابیز سریال هیولا به نمایش «نینوچکا» پیوست.

آن‌طور که روابط عمومی این نمایش به جام جم خبر داده، نینوچکا اثر تازه‌ای از سعید داخ و تهیه‌کنندگی انوشه زاهدی خواهد بود. متن این اثر بر اساس فیلمنامهای نوشته بیللی وایلدز، چارلز براکت و والتر رایش، با تنظیم مجتبی اظمی برای تئاتر نوشته شده است.



گفت‌وگو با کارگردان مستند «و با تشکر از خانواده رجبی» که زندگی بهروز بقایی را سوژه خود کرده است

آقا بهروز، سوژه شد

به این اسم‌ها دقت کنید: «نوعی دیگر»، «دنیای شیرین»، «دنیای شیرین دریا»، «قطار ابدی» و «مثل زندگی». حتماً دست‌تان آمده که این اسامی متعلق به کارنامه کارگردانی بهروز بقایی است اما این تنها ویژگی مشترک این اسامی نیست. تک‌تک آثاری که بقایی کارگردانی کرده، همان‌طور که از نام‌شان پیداست، سبز هستند و برگرفته از معنا و حس زندگی.

بقایی نه فقط در آثارش که در ذات هم با سبزی و زندگی نسبتی دارد که در جنس نگاه و رفتارش مشهود است. به همین بهانه‌ها بود که فرزند فره‌وشی درباره زندگی، آثار و دوران کارگردانی بقایی یک فیلم مستند ساخته است؛ فیلمی به نام «و با تشکر از خانواده رجبی» که پیوندی برقرار کرده بین سبزی و زندگی، آشتی طلبی و صلح، خانواده رجبی و بهروز بقایی و یاد خانه‌ای را زنده کرده که سبز است و همیشه سبز

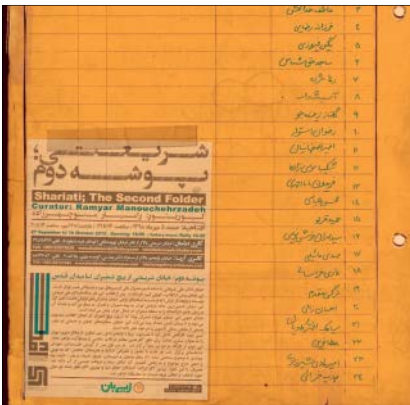
مستندی که سبز شد

قرار بود سال ۱۳۸۹ مستندی درباره زندگی حرفه‌ای بهروز بقایی ساخته شود. فرزند فره‌وشی از همان سال‌هایی که سریال «روژه آبی» را کارگردانی می‌کرد به این فکر افتاده بود ولی با وجود آن‌که بهروز بقایی سرحال‌تر و پرنشاط‌تر و سلامت بود، نشد که این فیلم مستند ساخته شود و بعد از آن هم تا همین سال گذشته میسر نشد.

فره‌وشی که با شاعرانگی بهروز بقایی آشنا بود، از دانش بالای او در حوزه ادبیات خبر داشت و بر این عقیده بود که بقایی در بازیگری صاحب سبک محسوب می‌شود و از پیشگامان بازیگری در تلویزیون به‌شمار می‌رود، هر طور بود آستین همت بالا زد و مستند «و با تشکر از خانواده رجبی» را کارگردانی کرد.

مستند «و با تشکر از خانواده رجبی» در ۱۴۰ دقیقه ساخته شده و دوران کارگردانی بهروز بقایی را روایت می‌کند.

ولی عصری‌ها این بار در شریعتی



بر پوشش تصویری و استفاده از تصاویر صرف نباشد و این به‌آن معنا بود که این خیابان از زوایای مختلف و در مدیوم‌های مختلفی به نمایش در بیاید؛ تجربه‌ای بدیع و متفاوت که ما را در مسیر جدیدی قرار می‌داد که شکل‌گیری و ارائه آن مستلزم زمان و تمرکز بسیار بالاتری بود. تجربه نمایش فضاهای چیدمانی وسیع، ویدئوآرت، عکاسی، طراحی سازه‌های بینارشته‌ای و صدا در کنار اشکال ارائه متفاوت، ما را در موقعیت پیچیده‌تری نسبت به نمایشگاه قبلی قرار می‌داد.

این نمایشگاه ساعت ۱۶ جمعه پنجم مهر آغاز به کار می‌کند و آثار آن ۲۶ مهر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در دو گالری آریا و دیلمان به تماشا خواهد بود.

خریداران هلندی تابلوهای ونگوگ



دو تابلوی نقاشی اثر ونسان ونگوگ در یک حراجی بلژیکی با قیمت ۲۲۰ هزار یورو و ۱۴۰ هزار یورو به فروش رفتند. آن‌طور که ایسنا از آرت‌دیلی نقل کرده، این حراجی روز یکشنبه در شهر گنت برگزار شد. خریداران این دو اثر ناشناس و اهل کشور بلژیک هستند و قول دادند این آثار را به درخواست فروشنده هیچگاه از کشور خارج نکنند.

حضور ۷ ساله بقایی در خانه سبز

«و با تشکر از خانواده رجبی» به گفته فرزند فره‌وشی از آن جایی آغاز می‌شود که بهروز بقایی وارد آپارتمان خانواده رجبی می‌شود؛ همان آپارتمانی که به خانه سبز شهرت پیدا کرد و گرچه امروز فرزند خانواده رجبی آنجا را به مطب دندانپزشکی بدل کرده اما همچنان در یاد و خاطره بخش قابل توجهی از مردم ایرن، سبز است و سبز خواهد ماند.

این مستند هفت سال از زندگی حرفه‌ای بقایی را نمایش می‌دهد؛ از سال ۱۳۷۲ که او به‌عنوان بازیگر سریال همسران به خانه سبز قدم گذاشت تا زمانی که سریال قطار ابدی را در آن خانه ساخت یعنی تا سال ۱۳۷۹.

فره‌وشی به جام جم می‌گوید که این هفت سال را در قالب یک داستان واقعی روایت کرده است؛ داستان کارگردانی که درباره صلح، دوستی، مهرانی، سبزی و شادی

سریال می‌سازد. آن هم در خانه‌ای که با همت کسانی چون بیژن بیرنگ و مسعود رسام و البته خانواده رجبی، تبدیل شده بود به جایی برای تولید اولین سریال‌های تلویزیونی با آموزه‌هایی درباره همزیستی و همدلی و صلح

و آشتی جویی.

بقایی: مستند بر حقیقت

استوار است

مهرانه مهین‌ترابی، الهام پایه‌نژاد، رضا فیاضی، اشکان اشتیاق، علیرضا ریسی و مجید نیامراد تعدادی از بازیگرانی هستند که در خانه متعلق به خانواده رجبی یا همان خانه سبز بازی کرده‌اند و در مستند «و با تشکر از خانواده رجبی» حضور دارند. در کنار آنها بهروز بقایی با شمایی متفاوت‌تر از همیشه ظاهر شده است؛ یک کارگردان جدی که شور و نشاط همیشگی بهروز بقایی را کمتر بروز می‌دهد اما همچنان بهروز بقایی است با همه آن ویژگی‌هایی که از او سرخ داریم.

این بازیگر به جام جم گفته که یک ماه با این پروژه همکاری داشته اما کارگردان خیلی بیشتر وقت گذاشته است. به اعتقاد او فیلم خوبی از کار درآمده و امیدوار است مردم بتوانند آن را تماشا کنند و لذت ببرند. او توضیح داده که تاثیرگذاری فیلم مستند به‌مراتب متفاوت‌تر از فیلم داستانی است چرا که فیلم مستند ویژگی خاص خود را دارد و بر حقیقت استوار است.

او به مهر گفته بخش‌های از این فیلم مستند در مراسم «شب بهروز بقایی» به نمایش درآمده و این مراسم نیز به همت کانون اندیشمندان اسلامی نشریه بخارا برگزار شد، چرا که بقایی از علاقه‌مندان حوزه ادبیات است و به‌عنوان شاعر و نویسنده هم شناخته می‌شود.

بقایی از این‌که به‌عنوان بازیگر در نقش خودش ظاهر شده و بعد از مدت‌ها در مقابل دوربین قرار گرفته احساس خوشایندی دارد و به مهر گفته است: با توجه

به علاقه‌ام به شعر و ادبیات و تشابه تصویری با پدر شعر نوی ایران نیما یوشیج، بسیار دوست دارم اگر مستندی راجع به زندگی او ساخته شد، به جای این شاعر بزرگ

نقش آفرینی کنم.

از دیگر اطلاعاتی که بقایی به مهر داده این است که چند پیشنهاد تازه دریافت کرده و توضیح داده، در حال حاضر تئاتر بازی می‌کنم و چند پیشنهاد بازیگری فیلم و کارگردانی برای گروه کودک و نوجوان دارم که در حال بررسی هستم. به‌تازگی مستند «تهران‌گردی» را برای تلویزیون ضبط کردیم که در آن جاهای دیدنی تهران از جمله کاخ‌ها و بناها و موزه‌ها را به‌عنوان مجری، بازیگر معرفی می‌کنم.

نقش بی‌بدیل خانواده رجبی

و با تشکر از خانواده رجبی، سال‌هاست که به‌عنوان یک شوخی در فرهنگ شفاهی کشورمان جا گرفته و حالا تبدیل به نام یک فیلم مستند شده است. آن‌طور که کارگردان این مستند تعریف می‌کند، به‌عنوان یک شوخی مطرح شد و بهروز بقایی از این شوخی به‌عنوان اسم مستندش استقبال کرد. فره‌وشی می‌گوید: عادت دارم قبل از کارگردانی، اسم اثرم را انتخاب می‌کنم تا حس و حالش را بهتر پیدا کنم. کمی برای انتخاب دچار مشکل شدم، به شوخی گفتم: با تشکر از خانواده محترم رجبی و بهروز بقایی از این عنوان استقبال کرد. گمانم این بود که با مستندی که قرار است بسازم، همخوانی نداشته باشد ولی بعد احساس کردم می‌تواند عنوان جالبی باشد و حتی می‌توان به آن معنا داد. براساس خاطرات این کارگردان، حتی بازیگران این مستند هم از عنوان فیلم تعجب می‌کردند اما شما در این اثر با کارگردانی روبه‌رو خواهید شد که روح آثارش با خانه سبز متعلق به خانواده رجبی پیوند خورده است. فره‌وشی معتقد است اگر این خانواده بر همه خرابی‌ها و به‌هم‌ریختگی‌های حین تولید در خانه‌اش چشم‌پوشی نمی‌کرد، امروز از روح سبز آثاری که بقایی، بیرنگ و رسام ساخته‌اند، خبری نبود.



کی و کجا تماشا کنیم

آخرین مراحل صداگذاری فیلم «و با تشکر از خانواده رجبی» در حال انجام است. فیلم‌آماده می‌شود اما هنوز پخش آن برنامه‌درستی ندارد. با تغییرات پیش آمده در سازمان سینمایی، چند هفته‌ای در نوبت بازبینی بماند و بعد از آن احتمالاً در یکی از سامانه‌های نمایش فیلم و سریال رونمایی خواهد شد.

فره‌وشی تردید ندارد تا نیمه آبان مستندش آماده نمایش خواهد بود اما نمی‌داند تا آن زمان حامی مالی برای این فیلم پیدا خواهد کرد یا نه. براساس اظهارات این کارگردان قراردادی با فیلیمو به امضا رسیده که آن را نمایش بدهد، اما همچنان پخش آثار مستند از نگاه این کارگردان یکی از مهم‌ترین دشواری‌هاست. فره‌وشی که ساخت مستندی درباره مجید قنات را هم در کارنامه دارد، توضیح می‌دهد: از ساخت آثار مستند درباره پیشگوس‌تان حمایتی صورت نمی‌گیرد. هنر و تجربه همکاری نمی‌کند و سامانه‌های نمایش آن لاین فیلم و سریال درصد زیادی بابت حق پخش طلب می‌کنند و توزیع فیزیکی به‌صورت لوح فشرده هم مشکلات خاص خودش را دارد.

با این همه او همچنان امیدوار است بتواند برای پخش این فیلم سرمایه‌گذار پیدا کند.

معماران‌ی که در «آوای هنر» عکاس شدند

برای شکل دادن این نمایشگاه از سوی کیوریتور ایده‌هایی مد نظر بوده که محمد شیروانیان در این باره گفت: زمانی که ایده شکل‌گیری این نمایشگاه به ذهنم خطور کرد دو موضوع برای من از اهمیت زیادی برخوردار بود. اگر از دیدگاه جامعه‌شناسی و نشانه‌شناسی به این آثار نگاه کنیم به دو موضوع زندگی و رابطه میان انسان و معماری می‌رسیم. اگر کسی با این مولفه‌ها آشنایی داشته باشد قطعاً از این نمایشگاه لذت خواهد برد.

او توضیح داد: برای این نمایشگاه ۵۰۰ عکس به دست‌مان رسید، هیاتی پنج نفره در سه مرحله داوری کردند و ۶۸ عکس از ۶۶ عکاس راه‌یافته به مرحله نهایی از چند فیلتر مثل مسائل فنی عکس، محتوا و مرحله آخر بحث زیبایی‌شناسی عبور کردند.

هنرمندان حاضر در این نمایشگاه عبارتند از: محسن آشوری، آدین احتشامی، یگانه احمدیان، بهاره امانلو، محمد نصیر باجول‌زاده، مارال توتونچی، سارا حافظی، مریم حسینی، ایده خواجه‌نند، پگاه خرابیلی، هانیه ذوالفقاری، محمدرضا رحیم‌زاده، فرزاد زدران، محمد مهدی شیروانیان، مریم شیروانیان، فردین طهماسبی، هادی فاضلی، سارا فتاحی، هدی فراهانی، سحر قادری، حسین قاضی، مهدی کامروا، ایمان محمدی، هانیه مددی‌کیا، زینب میرابیان و سرمه نیکو. نمایشگاه گروهی عکس با عنوان آوای نگاه تا ۹ مهر در گالری آوای هنر به نشانی خیابان فرشته، خیابان بوسنی و هرزگوین، بنبست پناهی، شماره یک دامه دارد.

نمایشگاه گروهی عکس «آوای نگاه» در گالری آوای هنر به تماشااست.

این نمایشگاه با ۶۸ اثر از ۶۶ عکاس دانشجوی معماری و تعدادی هنرجوی آزاد توسط محمد مهدی شیروانیان گردآوری و نمایشگاه‌دانی شده است.

آثار این نمایشگاه اغلب در اندازه کوچک و متوسط با قاب‌ها و پاسپار توه‌ای یکسان ارائه شده است؛ آوای نگاه با رویکرد خاصی نسبت به معماری و نشانه‌های هنر ایرانی اسلامی گردآوری شده. محمد شیروانیان دلیل این رویکرد را این‌گونه شرح داد: من در دانشگاه هنر به دانشجویان معماری درس عکاسی می‌دهم و افرادی که در این نمایشگاه شرکت کرده‌اند همگی دانشجویان رشته معماری هستند و طبیعی است که به نوعی غلبه این نوع نگاه را بر این آثار شاهد هستیم. در این آثار تلاش شده لایه‌های پنهان مانده در اقلیم ایران برای زندگی و لذت بردن از زندگی کشف و واکاوی شود. شیروانیان در خصوص آثار این نمایشگاه گفت: ما سعی کردیم عکاسی را به شکل متفاوتی ببینیم و بنیان عکاسی را بر مبنای فرهنگ و جامعه‌شناسی تصور کردیم. از این جهت فنون و روش‌های عکاسی در این کلاس‌ها تدریس نمی‌شد، زیرا معتقدم این اصول و پایه‌ها را می‌توان در کتاب‌ها و فضای مجازی جست‌وجو کرد. با گذشتن از بحث‌های فنی در عکاسی به بخش محتوای اثر می‌رسیم که از ایده به دست آمده است. بنابراین بر دوا مر فرهنگ، جامعه‌شناسی و روابط انسانی متمرکز شدیم.